

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۳/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۰-۴۳

بررسی مساله «حرمت لهو» به عنوان قاعده‌ای فقهی*

دکتر جواد ابروانی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: Irvani_javad@yahoo.com

دکتر محمدحسن حائری

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: haeri_m@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

این نوشتار، تحقیقی درباره مساله لهو از دیدگاه فقهی است برای پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان «حرمت لهو» را بسان قاعده‌ای فقهی اثبات نمود؟ خاستگاه بحث از آن جا است که برخی فقیهان، در مسائل گوناگون، برای اثبات حکم، به حرمت لهو استناد می‌کنند به گونه‌ای که آن را مسلّم گرفته‌اند. این در حالی است که عنوان لهو در مباحث فقهی، به شدت از اجمال مفهومی و تعیین مصادیق حرام آن رنج می‌برد. روش بحث به شیوه فقهی و با تأکید بر "نقش‌گزاره‌های قرآنی در استنباط فقهی" و "تحلیل محتوایی روایات" است.

در این تحقیق پس از مفهوم‌شناسی لهو و واژه‌های مرتبط، آیات و روایات مربوط به بحث مورد تحلیل قرار گرفته و این نتیجه به دست آمده که عنوان "لهو" یکی از چهار حکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را - بر حسب مورد - می‌تواند دارا باشد. در همین راستا مواردی از استناد فقیهان به حرمت لهو برای اثبات حکم، نقد و بررسی شده و ضرورت تجدید نظر در پاره‌ای از آرای فقهی خاطر نشان شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، حدیث، قواعد فقهی، لهو، لغو، لعب.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۰۱/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۰۸/۰۵.

اشاره

قواعد فقهی به صورت مستقل و یا در لابلای متون فقهی، پیوسته مورد توجه فقیهان بوده است، با این حال هنوز اصول و ضوابط کلی در فقه وجود دارد که به عنوان قاعده فقهی مستقل، مورد بازخوانی و بررسی قرار نگرفته است و در عین حال در پاره ای منابع فقهی، از مسلمات به شمار رفته است و موضوع «حرمت لهُو» (و مفاهیم همگون با آن همچون لغو و لعب) از این جمله است، چه این که فقیهان در مواردی متعدد، برای استنباط احکام به این مسأله استناد کرده و حکم تحریم پاره‌ای از افعال را، به ویژه بر «حرمت لهُو» در اسلام مبتنی نموده‌اند. برای نمونه علامه حلی در این باره می گوید:

« به کار گیری ابزار لهُو، همچون دایره و مانند آن، حرام است، [لیک] جواز آن و نیز غنا در عروسی روایت شده است، ولی ابن ادریس آن را ممنوع دانسته و همین نظریه مورد اعتماد است، چه این که خداوند، لهُو و لعب را مذمت فرموده آن گونه که تحریم آن دو را اقتضا می کند» (تذکرة الفقهاء، ۵۸۱/۲).

همچنین فقیه محقق، شیخ انصاری، گفتار شماری از فقیهان را در این باره گزارش می‌کند که برآیند آنها، تلقی حرمت لهُو و لعب، بسان قاعده‌ای فقهی و نتیجه اش، حرمت تمامی مصادیق آن دو است. بنگرید:

«لهُو حرام است، چنان که از مبسوط (۱۳۶/۱) و سرائر (۳۲۷/۱) و معتبر (۴۷۱/۲) و قواعد (۳۲۵/۱) و ذکری (۲۵۸) و جعفریه (۱۲۳/۱) و غیر آنها بر می‌آید، چه این که لزوم اتمام [نماز] در سفر صید را به حرام بودن آن از جهت لهُو، تعلیل کرده‌اند.... و [ابن ادریس] حلی، در مساله بازی با کبوتر بدون شرط بندی، به حرمت آن تصریح کرده و گفته است: بازی با تمام اشیا، قبیح است (ابن ادریس، ۱۲۴/۲). برخی، سخن وی را رد کرده اند به این دلیل که مطلق لعب، حرام نیست (زین الدین عاملی، ۳۲/۲، محمد مهدی نراقی، ۶۳۶/۲). ولی در "ریاض"، در دفاع از حلی چنین آمده که آن دسته از ادله دلالت

کننده بر قبح لعب و آیات و روایاتی که در مذمت آن آمده کاملاً آشکار است، پس با ثبوت قبح، نهی نیز ثابت است (۴۳۰/۲). در ریاض نیز - به پیروی از مهذب (۸۲/۳) - بر حرمت مسابقه در غیر موارد منصوص، به ادله تحریم لهو و لعب استدلال کرده و گفته: این مورد [مسابقه] بی تردید از [مصادیق] آن [ادله] است (۴۱/۲)» (انصاری ۴۱/۲-۴۶).

بر همین اساس در اثبات حرمت کارهایی همچون: سحر، شعبده بازی، رقص و تشبیب (تغزل به زن نامحرم) و نیز اثبات معصیت بودن سفر برای صید لهوی، به حرمت لهو استناد شده است - چنان که خواهد آمد -.

این در حالی است که مفهوم «لهو» و مراد از آن در آموزه‌های دینی از یکسو، و گستره حکمی و مرز موارد مجاز و غیر مجاز آن از سوی دیگر، به روشنی بیان نشده و آیات و روایات مربوطه نیز به گونه‌ای فقهی و جامع، به تحلیل و بررسی نهاده نشده است. به ویژه آن‌که در پاره‌ای متون فقهی، حرمت لهو به مصادیقی همچون برخی مسابقات ورزشی نیز تسری داده شده که در صورت اثبات این تعمیم، مباح بودن بسیاری از فعالیت‌های ورزشی و تفریحی و تماشای آنها، و نیز تماشای سریال‌ها و نمایشنامه‌ها و تفریحات رایج در عصر حاضر هم زیر سؤال خواهد رفت. آنچه در پی می‌آید، تحقیقی مقدماتی در این باره، باتاکید بر مبحث «لهو» است.

مفهوم شناسی واژگان

مفهوم لهو

لهو در فرهنگ‌ها، گاه تعریف به مفهوم شده است و دیگرگاه تعریف به مصداق. مفهوم این واژه، عبارت است از: «ما شغلک من هوی او طرب» (فراهیدی ۸۷/۴؛ ابن منظور ۲۵۸/۱۵. و به عبارتی دیگر: «اللهو: ما يشغل الانسان عما يعنيه و يهمله» (راغب اصفهانی ۷۴۸؛ نیز: طریحی ۳۸۴/۱؛ طبرسی ۸۱۱/۱۰؛ وهبه زحیلی ۱۳۱/۲۱).

بدین سان فعل لهوی به هرکاری گویند که آدمی را به خود مشغول سازد و از

کارهای مهم و اهداف اساسی باز دارد. در مفهوم «لهو» غفلت و بی خبری نهفته است، آن سان که برخی از لغویان یاد آور شده اند. (ابن منظور ۱۵/ ۲۵۸).

بنابراین می توان گفت اصل لهو، فعلی قلبی و جوانجی است و اگر به رفتارهای خارجی یا ابزارها نسبت داده می شود از آن روی است که زمینه ها و اسباب بروز حالت لهو هستند و این گونه است که قرآن کریم لهو را به قلب نسبت می دهد: «لا هیة قلوبهم» (انبیاء ۳). برخی از مفسران نیز بدان تصریح نموده اند (محمد حسین طباطبایی ۲۴۷/۴). نیز به همین خاطر است که در آیات و روایات، لهو، به فراوانی در مقابل «ذکر» آمده که در زبان قرآن، به طور عموم نقطه مقابل غفلت و بی خبری، و فعلی قلبی به شمار می رود (راغب اصفهانی ۳۲۸). لیک از آن روی که حالت لهو به طور معمول، برخاسته از اسباب، زمینه ها، ابزارها و رفتارهایی خاص است، تعریف لهو به مصداق در گفتار واژه شناسان، و مفسران، به فراوانی یافت می شود. برای نمونه، می توان به تفسیر لهو به غنا، سخنان پوچ، فرزندان، زن و نکاح اشاره نمود (فراهیدی ۸۷/۴؛ ابن منظور ۱۵/ ۲۵۹؛ طبرسی ۴/ ۴۵۴؛ محمد حسین طباطبایی ۱۵/ ۲۴۴).

با این حال، لهو، در موارد فراوان، به مفهوم مطلق سرگرمی و بازی به کار می - رود (راغب اصفهانی ۷۴۸؛ انصاری ۱۶۰/۱؛ لنگرانی ۲۵۸/۱).

مفهوم لغو

«لغو» در اصل به معنای «باطل» می باشد (فراهیدی ۴/ ۴۴۹). و غالباً در مواردی به - کار می رود که باطل و پوچ بودن، به جهت بی ارزش بودن، و فقدان سود و فایده باشد (طبرسی ۲۸۴/۷؛ ابن منظور ۱۵/ ۲۵۰). نیز: راغب اصفهانی (۷۴۲). نیز این واژه به معانی: سخن زشت، دروغ، لهو، لعب و معصیت نیز بکار رفته است (همان). نیز: طریحی (۳۷۵/۱) که همگی مصادیقی از «باطل» و نمودهایی از رفتارهای بی ارزش هستند.

۱. «اللغو: مالا یعتد به من کلام و غیره و لایحصل منه علی فائدة و لاعلی نفع».

مفهوم لعب

واژه «لعب» در غالب فرهنگ های عربی، به وضوح خود وانهاده شده است (فراهیدی ۱۴۸/۲؛ ابن منظور ۷۳۹). باری، طریحی آن را چنین معنا می‌کند: «یقال لمن عمل عملاً لایجدی علیه نفعاً: انما انت لاعب» (۱۶۶/۲) و راغب اصفهانی: «لعب فلان: اذا كان فعله غیر قاصد به مقصداً صحیحاً» (۷۴۱).

تفاوت لهو، لغو و لعب

واژگان یاد شده، دست کم در برخی مصادیق اشتراک دارند؛ چه این که مفهوم «بیهودگی» در معنای هر سه کلمه نهفته است. لیک با این تفاوت که لهو، بیشتر ناظر به حالت سرگرمی، بی خبری و غفلتی است که از امور بیهوده، بر قلب آدمی عارض می‌گردد، ولی لعب و لغو، بیشتر به خود رفتار یا ابزار بیهودگی نظر دارند. ضمن آن که در مفهوم لهو، بازداشتن از امور مهم نیز لحاظ شده است. از سوی دیگر، واژه لغو، گستردگی و شمول فراوانی دارد، آن سان که هر عمل حرام، مکروه و حتی مباحی که فایده‌ای بر آن مترتب نیست را شامل می‌شود (زحیلی ۲۴/۱۷). تفاوت های دیگری نیز برای این سه واژه از سوی مفسران و فقیهان بیان شده است (محمد حسین طباطبایی ۲۴۴/۱۵؛ زحیلی ۲۴/۱۷؛ جنابذی ۲۱۱/۳؛ انصاری ۱۶۱/۱).

بررسی و نقد ادله حرمت لهو

أ) آیات

آیات فراوانی در نکوهش لهو و واژه های همگون (لعب، لغو و...) با تعبیر گوناگون وجود دارد^۱ و چنان که اشارت رفت، برخی فقیهان، مجموعه آنها را دلیل بر حرمت لهو دانسته اند. اکنون به اختصار، به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. لهو و مشتقات آن در قرآن ۱۱ بار، لعب و مشتقات آن، ۲۰ بار، لغو با مشتقاتش، ۱۰ بار، که جز یک مورد، عموماً به زبان مذمت و نکوهش از آن هستند. نیز می‌توان از کلماتی همچون «زور: باطل و انحراف» و «خوض: فرورفتن در کارهای باطل» و مشتقات آن نام برد.

آیات یاد شده را می‌توان در چند دسته قرار داد:

(۱) میرا بودن ساحت الهی از لهو و لعب

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَآتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ تُقَذِّفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيُدْمَعُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ»^۱ (انبیاء ۱۶-۱۸).

لهو را در این آیه، مفسران به فرزند، همسر و یا سایر اسباب و ابزار لهو تفسیر کرده‌اند (طبرسی ۶۷/۷؛ محمدحسین طباطبائی ۲۶۰/۱۴-۲۶۲؛ زحیلی ۲۴/۱۷).

این آیه با بکارگیری کلمه «لو» که دال بر امتناع است و نیز «باطل» دانستن آن، ذات باری را از هرگونه لهوی منزّه دانسته، چرا که ضعف و عجز و دلتنگی و بی‌حوصلگی در مقام کبریا پیش راه ندارد تا نیازمند لهو باشد.

نیک روشن است که نفی لهو و لعب از خدا، به معنی تحریم و نفی آن برای آدمیان نیست، چرا که بسیاری از صفات ممکنات، از خداوند نفی شده ولی برای آنان ثابت و مطلوب است.

(۲) لهو و لعب بودن دنیا

در آیاتی چند، زندگانی دنیا به «لهو و لعب» توصیف شده است:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ»^۲ (انعام ۳۲). نیز ر.ک: عنکبوت ۶۴؛ محمد ۳۶؛ حدید ۲۰).

نیک روشن است که مراد از حیات دنیا، همان کارها و اعمال انسان‌ها در دنیا است که می‌تواند به لهو و لعب تفسیر شود (طبرسی ۴۵۳/۴).

باری تمام فعالیت‌ها و حرکت‌ها در زندگی دنیا، هرگاه از هدفمندی و آرمان‌گرایی

۱. آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. (۱۶) اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم. (۱۷) بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکنند، و بناگاه آن نابود می‌گردد (۱۸).

۲. و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

سعادت جاوید جدا گردد و با تهی گشتن از معنویت و به فراموشی سپردن هدف نهایی، یعنی سعادت ابدی و قرب الهی، محدود به پاره‌ای لذات زود گذر، با هزاران مشکل و نابسامانی آمیخته شود، چیزی جز لهو و لعب نخواهد بود، لهوی که آدمی را از مسیر اصلی باز می‌دارد و لعبی که ثمره‌ای جز پر کردن اوقات و هدر دادن نیروها ندارد و به سرعت رو به زوال و فناست (همان. نیز: محمد حسین فضل الله ۷۵/۹).

بدین سان توصیف یادشده، ویژه دنیایی است که نه مقدمه آخرت، که مانع آن است و نه وسیله کسب رضای الهی، که در خلاف جهت خشنودی اوست، دنیای دنیا پرستان و بیهوده گرایان.... و این چنین است که در بسیاری از آیات یادشده، دنیای نکوهش شده در مقابل سرای آخرت قرار گرفته است.

این گونه آیات نیز، در مقام توصیف واقعیت زندگی در دنیای بدون معنویت و آخرت گرایی است نه در صدد جعل حکم، و با موضوع بحث ما ارتباطی ندارد.

۳) توصیف مؤمنان به دوری از لهو و لغو

در برخی آیات، دوری از لغو و لهو، از ویژگی های مؤمنان بشمار رفته است. از

جمله:

« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ » (مؤمنون ۱ و ۳).

« وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا » (فرقان ۷۲).

« وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا

تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ »^۳ (قصص ۵۵).

« رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ » (نور ۳۷).

۱. به راستی که مؤمنان رستگار شدند، (۱) و آنان که از بیهوده رویگردانند (۳).

۲. و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند. واژه «زور» نیز در اصل به معنای حق جلوه دادن باطل است و به هرگونه انحراف و باطلی اطلاق شده است (طبرسی، ۲۸۳/۷).

۳. و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی‌تابند و می‌گویند: «کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم».

۴. مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد.

تردید نیست که این آیات، بر مذموم بودن لغو و دلالت دارند، لیک دو نکته محل بحث است:

نخست این که آیا از آنها حرمت لغو و لغو برداشت می‌شود؟
دوم آن که به فرض حرمت، چه مصادیقی را شامل می‌گردند؟ و آیا می‌توان گسترده‌گی مفهوم لغوی آنها را در نظر گرفت؟

به نظر ما سیاق آیات و روایات تفسیری ذیل آنها، به روشنی نشان می‌دهد که ویژگی مؤمنان در اجتناب از لغو و لغو، به واقع، توصیف کمال یافتگی شخصیت روحی مومنان است که حاضر نمی‌شوند وقت ارزشمند خود را با کارهای بیهوده هدر دهند، مؤید این مدعا، افزون بر لسان آیات و تعابیری همچون «مروا کراماً» «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لانبغی الجاهلین» و خالی بودن آیات از تهدید، قرار گرفتن برخی از آیات یادشده در راستای آیاتی است که احکام غیر واجب را بیان کرده‌اند. برای نمونه، آیه نخست، بعد از این آیه قرار دارد: «و الذین هم فی صلاتهم خاشعون» (مومنون ۲) که حکمی استجابی است.^۱ همچنین روایاتی که در تفسیر آیه اخیر وارد شده که: مومنان، به هنگام شنیدن اذان دست از تجارت و خرید و فروش می‌کشند... (کلینی ۱۴۵/۵) بر این اساس از آیات یاد شده نمی‌توان خصوص حکم حرمت را استنباط نمود.

حال اگر این فرض را بپذیریم که این آیات، در مقام تحریم لغو و لغو هستند، بایستی گسترده‌گی و شمول مفهوم لغوی آنها را تخصیص زده منحصر به مواردی خاص کنیم؛^۲ چرا که بدون تردید بسیاری از اعمال مباح اما بی فایده، «لغو» هستند ولی هیچ فقیهی ملتزم به حرمت آنها نمی‌شود.

بویژه آن که ذیل برخی از آیات یاد شده، روایاتی وارد شده و برخی از مصادیق لغو را بیان کرده، از جمله دروغ و غنا، (مجلسی ۲۳۹/۷۶) که نشان می‌دهد گسترده‌گی

۱. باری، در آیات بعدی، مواردی از واجبات هم آمده، لیک مراد این است که واجبات و مستحبات، توأمان ذکر شده‌اند و استفاده خصوص وجوب و الزام، نا استوار است.

۲. و این گونه است که طبرسی (۷/ ۲۸۳) گوید: اللغو: المعاصی كلها.

مفهوم لغو مراد نیست.

براین اساس یا بایستی حکم مستفاد از این آیات را حکمی ارشادی و یا تنزیهی دانست و آن گاه موضوع آنها را تعمیم داد، و یا این که حکم را تحریمی اما موضوع را محدود به مصادیق حرام نمود و به نظر ما راه اول بیشتر قابل اثبات است، چنان که یکی از مفسران معاصر به درستی فرموده است:

« خدا مؤمنین را به این صفت ستوده که از لغو اعراض می‌کنند... و لازمه‌اش آن است که نفس آدمی خود را بزرگتر از آن بداند که به کارهای پست اشتغال ورزد و بخواهد که همواره از کارهای منافی با شرف و آبرو چشم پوشیده، به کارهای بزرگ و مقاصد جلیل پردازد و از همین جا روشن می‌شود که وصف مؤمنین به اعراض از لغو کنایه است از علو همت ایشان و کرامت نفوسشان» (محمد حسین طباطبایی ۹/۱۵).

۴) نکوهش بیهوده گرایان

برخی از آیات، از رفتار لهوگرایان و بیهوده‌کاران سخت انتقاد کرده است:

۱- «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۱ (تکاثراً و ۳).

۲- «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأُمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۲ (حجر ۳).

۳- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِعِيرٍ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۳ (لقمان ۶).

۴- «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًَا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوَ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۴ (جمعه ۱۱).

۱. تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت. تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید. نه چنین است، زودا که بدانید.

۲. بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو [ها] سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.

۳. و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

۴. و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی آور می‌شوند، و تو را در حالی که ایستاده‌ای ترک می‌کنند. بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است...».

۵- «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَحْوُضٌ وَلَعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ»^۱ (توبه ۶۵).

۶- «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا... وَكُنَّا نَحْوُضٌ مَعَ الْخَائِضِينَ»^۲ (مدثر ۴۵، ۴۳، ۴۲).

۷- «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ»^۳ (انبیاء ۳۰۲).

تردیدی نیست که بسیاری از آیات یادشده، بر حرمت مصادیق لهوی مذکور یا مورد اشاره آیه دلالت دارند.

پیشتر، یاد کرد این نکته را سزایم می‌دانیم که آیاتی که در آنها تهدید و مذمت شدید وجود دارند، مربوط به «لهو» هستند در حالی که در مورد «لغو» این گونه نیست. چنان که «لعب» نیز گاه در مورد بازی‌های کودکان به کار رفته (یوسف ۱۲) که بار منفی ندارد، و دیگر گاه در مورد سرگرم شدن غفلت‌زا به دنیا (انعام ۳۲) و یا استهزاء مقدسات (توبه ۶۵). بنا براین، لعب نیز بسان لهو، کاربردی گسترده دارد. آیات یادشده خود چند دسته هستند:

در برخی از آنها، مصداق خاصی از مصادیق لهو یا ویژگی خاصی از آن مورد توجه قرار گرفته؛ مانند آیه^۳ (که شدیدترین تهدید را در خود دارد) چرا که لهو الحدیث با ویژگی گمراه‌کننده‌ای از راه خدا و استهزای آن، موردنظر بوده‌است. به گفته مفسران، مراد از لهو الحدیث، یا افسانه‌ها و داستان‌های خرافی است که گاه توأم با شعر و غنا، به منظور تقابل با قصص قرآنی و بازداشتن مردم از آنها مطرح می‌شد یا آوازهای غنایی با بکارگیری آلات لهو به هدف منع مردم از استماع قرآن (زمخشری ۴۹۱/۳؛ محمدحسین طباطبایی ۲۱۴/۱۶-۲۱۵؛ محمدحسین فضل‌الله

۱. و اگر از ایشان بپرسی، مسلماً خواهند گفت: «ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم.» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید؟».

۲. «چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟» گویند: «...با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم.»

۳. هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد، مگر اینکه بازی‌کنان آن را شنیدند. در حالی که دل‌هایشان مشغول است.

۱۸/۱۸۰-۱۸۱؛ زحیلی ۱۳۱/۲۱).

در هر صورت، نمی‌توان از این آیه، حرمت مطلق لهو را استفاده کرد. باری می‌توان گفت طبق آیه کریمه، هرگونه لهوی که مردم را از راه خدا گمراه سازد ویا مصادیق حرام آن همچون غنا، حرام است (محمد حسین طباطبایی ۱۴/۲۱۴؛ قرطبی ۱۴/۵۱-۵۲).

آیات شماره ۷۵ و ۷۶ نیز چنین‌اند. برخی دیگر همچون آیه ۴، ویژگی خاص لهوی که باعث اعراض مردم از نماز جمعه و رها کردن پیامبر (ص) شد مورد توجه بوده‌است. در پاره‌ای از این آیات نیز، اسباب خاصی مطرح شده که خاستگاه و عامل لهو هستند مانند آیه اول که تکاثر (تفاخر به کثرت مال و...) و آیه ۲ که آرزوهای طولانی و بی پایه، زاینده حالت لهو و غافل شدن از اهداف مهم معرفی شده‌اند و تردیدی نیست که این گونه حالت لهو، نه برخاسته از رفتاری خاص یا ابزاری مخصوص، که حالت نفسانی و عارض بر روح و قلب آدمی است و خود لغزشگاهی تاریک و پرتگاه انواع گناهان است، چنان که همین موضع گیری سخت را قرآن کریم درباره «غفلت» نیز اتخاذ فرموده است (اعراف ۱۷۹؛ زخرف ۳۶-۳۷).

آیه ۶ نیز، یا به قرینه آیات دیگر (نساء ۱۴۰، انعام ۶۸)، مراد خوض در استهزاء آیات الهی است و یا این که شرکت در مجالس گناه و فجور را مد نظر دارد و به هر حال نمی‌توان به استناد این آیه تمام مصادیق مشکوک لهو و لغو را حرام و عامل سقوط در دوزخ دانست.

بر این اساس حرمت لهو و لغو به طور مطلق و به گستردگی مفهومی آن‌ها از این دسته آیات استفاده نمی‌شود.

۵) نهی صریح از لهو

در برخی آیات به صراحت از لهو و موضوعات مرتبط با آن، نهی شده‌است.

بنگرید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱ (منافقون ۹).

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^۲ (حج ۳۰).

تردیدی نیست که نهی در آیه اول به قرینه همراه شدن با تهدید، مفید حرمت است^۳ و امر در آیه دوم نیز - بویژه با توجه به سیاق - دال بر وجوب؛ لیک نکته اساسی آن است که مراد از لهو و زور در این آیات چیست؟ و آیا می توان گفت اموال و اولاد به حکم آیه مصداق لهو و حرام هستند؟!

نیک روشن است که ثروت و فرزند به خودی خود مذموم یا ابزار لهو نیستند؛ بلکه اشتغال یا دلبستگی بیش از حد به آنها، می تواند آدمی را از پرداختن به وظایف مهمی همچون جهاد با مال و جان در راه خدا، هجرت (طبرسی ۹-۱۰ / ۴۵۱) باز دارد و بدین سان حالت «لهو» شکل گیرد و تردیدی نیست که مصداق یادشده، به هیچ روی جایز نخواهد بود. حال آیا می توان گستره آیه را تعمیم داد آن سان که هر گونه غفلت از «ذکرالله» به خاطر پرداختن به امور مالی یا فرزندان را شامل شود؟ برای نمونه فرد با ایمانی که ساعاتی را به سامان دادن اموال یا سرگرم شدن با فرزندانش اختصاص می - دهد و طبعاً برای مدتی از «یاد خدا» غافل شود مرتکب کاری حرام و مشمول خسران شده است؟! تردیدی نیست که به ضرورت فقهی، پاسخ این سؤال، منفی است.

بنابراین، آیه شامل مواردی است که اموال و اولاد، زمینه ساز و مقدمه کوتاهی در واجبات و وظایف مهم است (ر.ک توبه ۲۴).

در آیه دوم نیز مراد از «زور» هر گونه سخن باطلی است و در روایات، «غنا» و «شهادت باطل» به عنوان مصادیق آن یاد شده است (طبرسی ۱۳۱/۷ و ۲۸۳؛

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانید، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.

۲. پس، از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید.

۳. بررسی موارد دیگری که با سیاقی بسان آیه بالا، کلمه «خاسرون» به کار رفته، افاده حرمت را تایید می کند. ر.ک. بقره ۲۷ و ۱۲۱؛ اعراف ۱۷۸؛ انفال ۳۷؛ نحل ۱۰۹؛ عنکبوت ۵۲؛ زمر ۶۳.

مجلسی ۲۳۹/۷۶). نیز این آیه می‌تواند اشاره به کیفیت لبیک گفتن مشرکان در مناسک حج زمان جاهلیت باشد (طبرسی ۱۳۱/۷). نیک روشن است که این مصادیق، خود ذاتاً حرام هستند.

نتیجه بحث

با توجه به نکات یاد شده، از دیدگاه قرآن هرگونه کار بیهوده‌ای مذموم است، حال اگر این کار، مانع از انجام وظایف مهم و زمینه ساز حرام بوده و یا آن که کار لهُوی خود معصیت باشد، در این صورت لهُو و لغو حرام شکل می‌گیرد.

ب) روایات

روایات مربوط به لهُو و موضوعات مرتبط را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:
دسته اول: روایات تفسیری که ذیل برخی آیات وارد شده است، برای نمونه، ذیل آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مومنون ۳) چنین آمده: «يَعْنِي عَنِ الْغِنَاءِ وَالْمَلَاهِي» (قمی ۲/ ۸۸). و ذیل آیه «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (قصص ۶۷): «اللَّغْوُ الْكَذِبُ وَاللَّهُوُ الْغِنَاءُ» (مجلسی ۷۶/ ۲۴۰) و در تفسیر آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لُحُومَ الْكُذَّبِ وَيُسِطِّلُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان ۶): «الْغِنَاءُ وَشَرْبُ الْخَمْرِ وَجَمِيعُ الْمَلَاهِي» (مجلسی ۷۶/ ۲۴۱).

درباره مفهوم این گونه روایات^۱، چند نکته قابل توجه است:
 نخست آن که «لهُو» گاه مصداقی برای «لغو» به‌شمار رفته و چنان که پیشتر گفتیم، لغو هرگونه کار بی فایده را شامل می‌شود و پرهیز از لغو در وصف مومنان، کنایه از کمال و بزرگی شخصیت آنها است و این نمی‌تواند دلیل «حرمت» باشد.
 دوم آن که برخی از این روایات، به مصادیقی اشاره کرده اند که خود حرام هستند، همچون دروغ و شرب خمر. در آیه اخیر نیز که جمیع ملاحی، به عنوان مصداق

۱. از جهت سندی، این روایات در منابع یاد شده به صورت مرسل گزارش شده و ضعیف هستند.

«لهو الحديث» آمده، به تصریح خود آیه، مربوط به مواردی است که موجب گمراهی از راه خدا و استهزای آن باشد، چنان که قمار و شرب خمر نیز^۱ به همین خاطر مصداق آیه قرار گرفته است.

سوم آن که این گونه روایات نیز- مانند آیات- در بیان مصادیق لهو، اجمال دارند و از آنها، مشخص نمی گردد کدام یک از مصادیق لهو، حرام اند و کدامیک مکروه و آیا مصادیقی از لهو مرادند که خود معصیت باشند یا آن که غیر آن را نیز شامل است.

دسته دوم: روایاتی که بیشتر صبغه اخلاقی داشته و انسان خردمند را، از کارهای لهو و بیهوده به دور می دارند. این دسته، بیشتر به فلسفه نکوهش از لهو و یا پیامدهای آن پرداخته اند و تعبیراتی در آنها است که در مستحبات و مکروهات به فراوانی دیده می شود. غفلت از خطر دشمن، تضييع عمر، سست شدن اراده ها، فساد ایمان و قساوت قلب، از جمله پیامدهایی است که در این روایات، بدانها اشاره شده- است. برای نمونه بنگرید:

۱. امام علی(ع): « شرّ ما ضيَع فيه العمر اللعب»^۲ (آمدی ۴۶۱).
۲. امام علی(ع): « اللهو يفسد عزائم الجد»^۳ (همان).
۳. امام علی(ع): «مجالس اللهو تفسد الايمان»^۴ (لیثی واسطی ۴۸۹).
۴. الامام الصادق(ع): « انّ المؤمن لفي شغل... شغله طلب الاخره عن الملاهي فانّ الملاهي تورث قساوه القلب و تورث النفاق»^۵ (نوری ۱۳/ ۲۱۶).
۵. امام علی(ع): « و كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو»^۶ (صدوق ۴/ ۴۰۵).

۱. ر.ک. مائده ۹۰- ۹۱: «انما الخمر والميسر... رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه... انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر و يصدكم عن ذكر الله و عن الصلاة».

۲. بدترین چیزی که عمر در آن تباه می شود بازی است.

۳. لهو تصمیمات جدی را تباه می کند.

۴. مجالس لهو ایمان را فاسد می کند.

۵. مؤمن مشغول کار خویش است... طلب آخرت وی را از کارهای لهو باز داشته... چرا که لهوها موجب قساوت دل و نفاق می شود.

۶. هر سخنی که ذکری در آن نباشد لغو است.

دسته سوم: روایاتی که به مصادیق لهو ناپسند یا حرام اشاره کرده‌اند. غالب این‌ها، ابزار و وسایل موسیقی و نوازندگی آن زمان را، مورد نکوهش و نهی قرار داده‌اند. برای نمونه:

۱. عن ابی عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): «ان الله بعثني رحمه للعالمين و لامحق المعازف و المزامير و امور الجاهلیه و الاوثان»^۱ (کلینی ۳۹۶/۶).

۲. فی مناهی النبی (ص): «نهی عن اللعب بالنردو... و الکوبه و العرطبه و هی الطنبور و العود»^۲ (صدوق ۳/۴).

۳. عن ابی جعفر (ع)... «الغناء ممّا وعد الله عزوجل علیه النار، و تلا هذه الايه: «و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل الله...»^۳ (کلینی ۴۳۱/۶).

۴. عن النبی (ص): «فی اشراط الساعه... و تظهر الکوبه و القینات و المعازف و الميل الی اصحاب الطنابیر و الدفوف و المزامیر و سائر آلات اللهو»^۴ (نوری ۳۷۲/۱۱ و ۳۷۳).

۵. عن علی (ع): «کل ما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر»^۵ (حرّعاملی ۳۱۵/۱۷). (حرّعاملی ۳۱۵/۱۷).

روایات این بخش که مصادیق «لهو حرام» را برنمایانده‌اند، برای بحث ما بسی سودمند و مورد توجه‌اند، هرچند بیشتر آنها، ضعف سندی دارند.^۶ حجم عمده این گونه

۱. خداوند مرا بر انگیخت تا رحمتی برای جهانیان باشم و ابزار نوازندگی و آوازه خوانی و امور جاهلیت و بت‌ها را نابود کنم.

۲. پیامبر (ص) از بازی با نرد و ... و طبل و عود نهی فرمود.

۳. غنا از چیزهای است که خداوند بر آن وعد آتش داده است، و این آیه را تلاوت فرمود...

۴. پیامبر (ص) درباره حوادث پیش از قیامت فرمود: طبل و ابزار نوازندگی و تمایل به تار نوازان، دائره زنان، آوازه خوانان و صاحبان دیگر آلات لهو، آشکار می‌شود.

۵. هر آنچه که از یاد خدا باز دارد قمار است.

۶. از بین این روایات، تنها سند روایت اول و سوم یاد شده (در دسته سوم) صحیح است. رجال سلسله سند روایت نخست، عبارتند از: علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، حسن بن محبوب، خالد بن جریر بجلی و ابوالریع شامی، که بنا بر تحقیق، همگی امامی و ثقه اند (به ترتیب بنگرید: نجاشی ۲۶۰؛ خوئی ۳۱۷/۱-۳۱۸؛ کشی ۵۵۶؛ خوئی ۱۶/۷ و ۷۱). در سند روایت سوم نیز، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، ابن ابی عمیر، علی بن اسماعیل،

گونه روایات را محدث نوری در *مستدرک الوسائل* آورده (۳۷۲/۱۱-۳۷۳؛ و ۲۱۸/۱۳-۲۱۹) که برای استناد فقهی، استوار نیست و یا در سایر منابع یاد شده به صورت مرسل گزارش شده است.^۱

حال، به فرض استواری روایات یادشده، آن دسته از وسایل نوازندگی به عنوان مصادیق «لهو» مطرح شده‌اند که صرفاً در مجالس عیش و نوش و فساد و در بین اهل فسق و فجور، مورد استفاده قرار می‌گرفته و «لهو» به معنای واقعی کلمه (: اشتغال به اموری که آدمی را از اهداف و وظایف مهم باز می‌دارد) صدق می‌کرده‌است. از این روی، فقیهان گذشته، برای نمونه، طبل لهو را ممنوع ولی طبل جنگ را مباح می‌دانسته‌اند، (حسن بن یوسف حلی ۲/ ۴۵۹) پاره‌ای از تعبیرات روایات، همچون تعبیر به «مجالس» همراه با «مغنیه و مغنیات» (مجلسی ۷۶/ ۲۴۰ و ۲۴۶) و نیز استناد به آیه «لهو الحديث» (لقمان ۶) که ملاک مذمت را گمراه کردن از راه خدا دانسته است، موید این مدعا است. این چنین است روایاتی که به هنگام نكوهش «لهو» مجالس توأم با گناه آن روزگار را توصیف کرده‌اند (کلینی ۵/ ۱۱۹).

روایت اخیر نیز هرآنچه را که آدمی از یاد خدا به خویش سرگرم سازد، گونه‌ای از «میسر» و قمار دانسته است. تردیدی نیست که این حدیث را نمی‌توان به گستردگی و اطلاق مفهوم عرفی لهو و سرگرمی از یاد خدا دانست. چرا که بسیاری از مباحات،

عبد الله بن مسكان و محمد بن مسلم قرار دارند که ثقة و امامی می باشند (ر.ک: نجاشی/ ۲۶۰؛ خوئی ۳۱۷/۱-۳۱۸؛ کشی ۵۹۰؛ نجاشی ۷۱؛ کشی ۳۷۵ و ۲۳۸). باری، بسیاری از رجالیان، بر «عدالت» ابراهیم بن هاشم قمی، تصریح نکرده اند و در نتیجه، روایت را از ناحیه او، «حسنه» می دانند، لیک برخی از محققان بر وثاقت او تاکید کرده استدلال نموده اند (خوئی ۳۱۷/۱-۳۱۸).

۱. ممکن است گفته شود از آنجا که فقیهان پیشین، عموماً حکم به حرمت آلات لهو کرده‌اند و مستند آنها ظاهراً همین روایات بوده، عمل مشهور جابر ضعف سند خواهد بود. هر چند به نظر می‌رسد مستند آنها، بیشتر عمومات تقبیح و مذمت لهو و لعب بوده تا روایات، چنان که پیشتر یاد کردیم.

مشاغل و امور دنیوی، همین ویژگی را دارند ولی به «ضرورت فقهی» حکم قمار را ندارند.

به نظر می‌رسد حدیث شریف یادشده - به فرض استواری^۱ - ناظر به آیات ۹۰-۹۱ مائده است که فلسفه یا حکمت تحریم شراب و قمار را باز داشتن آدمی از یاد خدا می‌داند:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ... إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»^۲ حال امام (ع) این نکته را - مبتنی بر عموم تعلیل در آیه - روشن می‌سازند که نه تنها شراب و قمار، بلکه هرکار یا وسیله‌ای که آدمی را به خود مشغول سازد و مانع از یاد خدا گردد، در حکم قمار است و بی تردید آن دسته از مصادیق لهو مراد شده که همچون قمار و شراب، عملی شیطانی و عامل ایجاد دشمنی در اجتماع و مانع از انجام وظایف دینی باشد.

دسته چهارم: روایاتی که لهو را «باطل» دانسته‌اند. برای نمونه: «قال رسول الله (ص): كل لهو المؤمن باطل الا ثلاث...» (کلینی ۲/ ۳۹۳). نیز روایت امام صادق (ع) که تجویز غنا از سوی پیامبر (ص) را به شدت رد فرمود و به آیات ۱۶ تا ۱۸ انبیا استشهاد کرد که مضمون آن، نابود کردن باطل با حق توسط خداوند است (همان ۴۲۲/۶). تقریب استدلال چنین است که چون غنا، گونه‌ای از لهو است و هر لهوی باطل می‌باشد، از سوی شارع تجویز نشده است. در نتیجه هر لهو و باطلی، ممنوع و حرام می‌باشد.

۱. در سند این روایت، افرادی همچون: علی بن محمد بن علی حلبی و عبد الله بن علی بن حسین بن زید قرار دارند که توثیق نشده‌اند.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار ... پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید ... همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد.

به نظر ما این گونه استدلال نیز به چند جهت ناستوار است. نخست آن که منزّه بودن ساحت قدسی الهی از هر گونه لهو و باطل - که مفاد آیات یادشده است و پیشتر نیز به تفصیل یادشد - و نیز مبری دانستن ساحت پیامبر اکرم (ص) از تجویز غنا، هیچ یک دلیلی بر حرمت نمی‌تواند باشد؛ چرا که بسیاری از ناشایست‌ها و مکروهات، هرگز به خداوند نسبت داده نمی‌شود و رسول خدا (ص) به ترخیص و ترویج آن نمی‌پردازد و در عین حال برای توده‌های مردم حرام نیست (خمینی، *المکاسب المحرمة* ۲۴۲/۱). دوم آن که در روایت دوم، یکی از مصادیق حرام لهو، یعنی غنا محل بحث بوده است نه مطلق لهو؛ بنابراین، دلیل اخص از مدعا است.

سوم آن که واژه «باطل» نقطه مقابل «حق» بوده و به هر شیء بی پایه و اساس و غیر واقعی اطلاق می‌گردد؛ چنان که به هر کار لغو و بی فایده نیز باطل گفته می‌شود (فراهیدی ۶/۳ و ۴۴۹/۴). بنابراین باطل اعم از حرام است. ضمن آن که استثنای چند مورد از لهو، در روایت نخست خود بهترین گواه بر عدم تحریم مطلق لهو است.

بدین سان مفاد این روایات نیز، مفاد دسته سوم آیاتی است که پیشتر یاد کردیم. دسته پنجم: روایاتی که «لهو» را از گناهان کبیره می‌داند، از جمله: «و الکبائر محرمة و هی ... الملاهی التي تصد عن ذکر الله عزوجل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتار...» (حرعاملی ۲۶۲/۱۱).

این روایت نیز افزون بر ضعف سند (خوبی، *مصباح الفقاهة* ۴۲۱/۱) هیچ دلالتی بر حرمت مطلق لهو ندارد، چه این که از یک سو ظاهر روایت، حرمت مصادیقی خاص از لهو همچون غنا و وسایل نوازندگی است که مانع از یاد و راه خدا شود، آن سان که در تحلیل روایات دسته سوم بیان گردید - و از سوی دیگر واژه «ملاهی» ظهور در «ابراز لهو» دارد (همان) و حمل آن بر «فعل لهو» (انصاری ۴۴/۲) خلاف ظاهر است.^۱

۱. یادکردنی است واژه «مکروهه» در حدیث را حمل بر تحریم با تقیه کرده اند (ر.ک: حرعاملی، ۲۶۲/ ۱۱).

با توضیحات یادشده، تحلیل سایر روایاتی که برای اثبات حرمت لهُو مطرح گردیده (همان/۴۱-۴۶) نیز روشن می‌گردد: از جمله، روایت معروف تحف العقول، (صص ۳۳۵-۳۳۶) که بر تحریم استفاده از کالاهایی که جز فساد ندارد دلالت دارد. چرا که ابتدا باید فساد انگیز بودن مطلق لهُو ثابت شود و بعد بدان روایت استناد شود در حالی که این، اول بحث است. همچنین از آن دسته روایات که اشتغال به ملامتی (ابزار نوازندگی) و غنا را ممنوع می‌دانند، نمی‌توان حرمت مطلق لهُو یا علیت لهُو در حکم حرمت را استفاده نمود؛ چرا که حرمت غنا و ابزار لهُو، یک ضرورت فقهی است (خویی، مصباح الفقاهة ۴۲۲/۱) و این، به خاطر مفاسد فراوان فردی و اجتماعی و آسیب‌های زیاد روحی و جسمی آن است که خود، زمینه ساز مفاسد و گناهانی فزون‌تر و بزرگتر می‌باشد.

بدین سان، گرچه روایات ظاهر در حرمت لهُو، به گفته برخی فقیهان (انصاری ۴۶/۲) فراوانی دارند، لیک با تحلیل‌های مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی، قاعده کلی حرمت مطلق لهُو را ثابت نمی‌کنند.

ج) اجماع

برخی از فقیهان برای اثبات حرمت لهُو، به اجماع تمسک کرده‌اند (انصاری ۴۱/۲-۴۴).

لیک به نظر می‌رسد این استناد، از چند جهت مخدوش است:

نخست آن که اجماع یادشده، به فرض ثبوت، اجماع مدرکی است و مستند اجماع‌کنندگان - به تصریح فقیهان، آیات و روایاتی است که در مذمت لهُو و لعب وارد شده است (حسن بن یوسف حلی، تذکرة الفقهاء ۵۸۱/۲). نیک روشن است که اجماع

مدرکی، حجت نیست؛^۱ ضمن آن که مستند آنان نیز به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

دوم آن که حرمت مطلق لهو یا عنوان لهو، در بین فقیهان مخالفانی دارد (نراقی ۱۵۷/۱۸؛ خویی، *مصباح الفقاهة* ۳۸۱/۱) که تحقق آن را مورد تردید قرار می‌دهد. سوم آن که به فرض تحقق و حجیت آن، پرسش اساسی این است که لهو به چه معنا مورد نظر آنان بوده است؟ به معنای مطلق سرگرمی و لغو، یا لهوی که مقدمه حرام باشد، یا خصوص مصادیقی از آن، که خود ذاتاً حرام باشد؟ حال با فرض اجمال و براساس قواعد اصولی، در دلیل لبی، قدر متیقن آن اخذ می‌گردد و آنچه در محل بحث مسلم است، حرمت مصادیق خاصی از لهو همچون غنا می‌باشد.

اقسام لهو

از مجموع آیات و روایات پیش گفته و گفتار واژه شناسان چنین برمی‌آید که «لهو» گاه در مفهوم اصلی و لغوی خود به کار می‌رود یعنی: حالت غفلت و سرگرمی خاصی که آدمی را از انجام وظایف مهم باز دارد. و دیگر گاه به معنای هرگونه سرگرمی به انگیزه التذاذ یا سپری کردن وقت بدون آن که مانع کارهای مهم باشد؛ بر این اساس می‌توان گفت لهو، امری نسبی است؛ چه این که یک فعل ممکن است برای فردی بازدارنده از وظایف مهم باشد، ولی برای دیگری چنین پیامدی نداشته باشد. حال با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد لهو و مصادیق آن دست کم چهار حکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را می‌تواند داشته باشد و اینک تفصیل این مطلب:

۱- لهو حرام

پاره‌ای از مصادیق لهو، حرام هستن و این، در مواردی است که مصداق لهو به معنای اصلی آن باشد؛ بدین معنا که آدمی را به خود سرگرم سازد و موجب اهمال

۱. هرگاه مستند اجماع کنندگان، دلیلی مشخص باشد، اجماع موضوعیتی ندارد؛ بلکه خود دلیل باید بررسی گردد، از این روی گفته‌اند اجماع مدرکی حجت نیست (ر.ک: فضلی ۲۲۰، سید عبد الصاحب حکیم ۴۳۸/۴).

وظایف واجب و مهم گردد (منافقون ۹؛ تکاثر ۱-۲) یا آن که مصداق یادشده - با قطع نظر از لهُو- از مصادیق حرام باشد (مانند استهزاء به آیات الهی) (لقمان ۶۰؛ نساء ۱۴۰). در برخی از موارد نیز مصداق لهُو، مقدمه و زمینه یا ابزار رسیدن به گناه قرار می‌گیرد؛ مانند آیه ای که «لهُو الحدیث» را وسیله‌ای برای گمراه کردن از راه خدا معرفی می‌کند. (لقمان ۶) و یا دست کم مصادیقی از لهُو که حالت «بطر» یعنی فرح برخاسته از قوای شهوانی حرام (انصاری ۱/ ۱۶۰) را موجب می‌شوند که خود زمینه ساز مفاسدی دیگر باشد چنان که در تعریف غنا نیز بدان اشاره شده است و به نظر می‌رسد حرمت لهُو- در گفتار بیشتر فقیهان- منصرف به موارد یادشده است.

یکی از فقیهان معاصر، در سخنی استوار می‌گوید: «لهُو... اصناف و اسباب گوناگونی دارد برخی از آنها به ضرورت مباحند مانند بازی با تسبیح و ریش و مثل سرگرمی به امور دنیا: ثروت و فرزندان به گونه‌ای که مانع یاد خدا نشوند... و برخی از آنها به ضرورت حرامند مثل مشغول شدن به غنا و قمار و نواختن تار» (لنکرانی ۱/ ۲۵۸-۲۵۹).

اکنون به پاره‌ای از مصادیق لهُو حرام همراه با مستند آن به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱-۱- وسایل نوازندگی لهُوی

از مصادیق لهُوی مورد اتفاق فقیهان، نواختن آلات لهُو و استماع آن است. (محمدبن حسن طوسی، *النهاية* ۳۲۵؛ محمدبن ادریس حلی ۲/ ۲۱۵؛ جعفر بن حسن حلی، *شرایع الاسلام* ۴/ ۹۱۳؛ حسن بن یوسف حلی، *تحریر الاحکام*، ۱/ ۱۶۰؛ محمدبن مکی ۲/ ۱۲۶؛ زین الدین عاملی ۲/ ۴۰۴؛ نراقی ۱۸/ ۱۵۹؛ سبزواری ۲۸۱، سید علی طباطبایی ۲/ ۴۰۳).

در عین حال برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که هرگاه از مصادیق یادشده (همچون عود، زمر و صنج و طبل...) در غیر لهُو همچون نواختن در جنگ استفاده

شود، حرام نخواهد بود (حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ۴۵۹/۲؛ جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام ۴۷۳/۲؛ شربینی ۴۶/۳؛ ابن قدامه ۵۸۶/۶).

۶. مستند فقها غالباً روایات مستفیضه‌ای است که در این مورد وارد شده و بیشتر به بخشی از آنها اشارت رفت (نیز ر.ک: کلینی ۴۳۲/۶).

باری، به تصریح برخی از فقیهان، همه یا بیشتر این روایات ضعف سندی دارند لیک عمل مشهور، آن را جبران نموده است (نراقی ۱۶۲/۱۸).

با توجه به فضای کلی صدور روایات به نظر می‌رسد استعمال لهوی آنها مورد نظر بوده است؛ یعنی آن کاربردی که مناسب مجالس اهل فسق و فجور بوده و طبعاً آدمی را از دنیای واقعی خود به عالم بی خبری، سرگرمی و غفلت می‌برده و از وظایف دینی و الهی باز می‌داشته و جایی برای مفاهیم معنوی و اراده‌ای برای جهاد و تلاش و پاکی باقی نمی‌گذاشته است از این روی برخی فقیهان- چنان که گذشت- تصریح کرده‌اند که هرگاه از همین ابزار، در مقاصد و اهداف صحیح همچون تحریک رزمندگان در جنگ استفاده گردد، حرمتی نخواهد داشت.^۱

این نکته نیز یادکردنی است که برخی از فقیهان حرمت را دایره مدار «آلت لهو» قرار داده‌اند بدین معنا که در مورد آلات لهو، هرگونه تصرفی حرام است ولی در غیر آلات لهوی- همچون ظروف آب و....- حتی انتفاع لهوی از آن نیز جایز است و در بیان مستند آن، از یک سو روایات تحریم مطلق آلات لهو را بیان کرده‌اند و از سوی دیگر، اصل اباحه را در غیر آلات هر چند نسبت به انتفاعات لهوی (نراقی ۱۶۸/۱۸-۱۶۹).

لیک این مطلب، بسی محل تأمل است؛ چه آن‌که ملاک حرمت، «لهو» بودن به معنای پیش گفته است نه خصوص آلات لهو.

۱. از این روی هر چند در معنای لهو، با توجه به موارد مختلف استعمال آن، اجمال وجود دارد و به همین جهت برخی از فقها تلاش گسترده‌ای کرده‌اند تا مفهوم مورد نظر آن را در این بحث بنمایند (نراقی ۱۶۸/۱۸-۱۶۹) لیک به نظر ما چنین کنکاشی ضرورت ندارد و توجه به نکته بالا، مشکل اجمال را نسبتاً برطرف می‌سازد، بدین سان مواردی که لهوی بودن آن به معنای یاد شده محرز بود، طبعاً حرام می‌باشد و موارد مشکوک، به حکم اصل، محکوم به اباحه‌اند و حسن احتیاط در هر حال بجای خود محفوظ است.

۱-۲- غنا

در اصل حرمت غنا، میان فقیهان تردیدی نیست (انصاری ۱/۱۰۶). برخی از فقها ملاک حرمت غنا را لهُو بودن آن دانسته‌اند (همان ۱۱۱) و به همین جهت، ملاک تشخیص غنای حرام را - که خود مبتلا به اجمال است - تناسب آن با مجالس لهُو و لعب و اهل فسق و فجور دانسته‌اند (همان ۱۱۱؛ خمینی، توضیح المسائل ۱۲۷). این معنا، از آیات و روایات بحث غنا نیز به روشنی قابل استفاده است (لقمان ۶، طوسی، تهذیب الاحکام ۶/۳۵۷). تحلیل این نکته نیز همان چیزی است که در بحث قبل بیان گردید.^۱

۱-۳- وسایل قمار

دلیل این مطلب، آیات ۹۰ و ۹۱ مائده است که پیشتر یاد کردیم. در این آیات، قمار در کنار شراب، از عوامل صلاّ از ذکر خدا به‌شمار رفته‌اند؛ یعنی همان لهُو مذموم و ممنوعی که در سایر آیات و روایات مطرح شده‌است. چنان که مفسد اقتصادی آن نیز مزید بر علت است.

۱-۴- افسانه‌ها و خرافات گمراه کننده

از مواردی که به تصریح قرآن مصداق لهُو حرام هستند، افسانه‌های خرافی است که به هدف گمراه کردن از یاد خدا، روی گردانی مردم از قصص قرآنی و هدایت‌های آن و به سُخریه گرفتن آنها، مطرح می‌شود (لقمان ۶؛ زمخشری ۳/۴۹۰؛ سید محمد حسین طباطبایی ۱۶/۲۰۹-۲۱۰).

۱. برخی از فقیهان تحریم غنا را سمعی و تعبدی دانسته‌اند نه به جهت حالت طرب و خفت ناشی از آن چه این که این حالت در بسیاری از امور حلال همچون بوسیدن محبوب و نزدیکی هم به وجود می‌آید (محمد حسن نجفی ۵۰/۲۲). در حالی که فلسفه تحریم آن است که غنا زمینه ساز فسق و فجور است نه حالت خفت و طرب و نه تعبدی بودن.

۱- ۵- تکاثر و تفاخر

به تصریح قرآن کریم، سرگرمی زیاده از حد به مال و ثروت و بویژه فخر فروشی با آن، که آدمی را از یاد خدا و معاد و وظایف اصلی باز دارد، سخت نکوهیده است. نمونه این آیات، بیشتر ذکر گردید (ر.ک: تکاثر ۱-۳، منافقون ۹).

نیک روشن است که ثروت اندوزی و به کارگیری شیوه‌های نامشروع و غیر اخلاقی در جمع ثروت همچون استثمار و احتکار و... و اتراف و اسراف در مصرف، از ویژگیهای آن، و طغیان، مرگ عواطف، خودپرستی، غفلت، خود فراموشی و گسترش مفاسد اجتماعی، از پیامدهای آن است (ایروانی ۱۶۰-۱۷۰).

۲- لهُو مباح

روایات متعددی وجود دارد که پاره‌ای از رفتارهای لهُوی را تأیید کرده اند. این روایات را می‌توان در دو بخش قرار داد: بخش اول: احادیثی که مصادیقی از «لهُو» را مجاز شمرده و حتی ستوده اند. بنگرید:

۷. الامام الباقر (ع): «لَهُو الْمُؤْمِنُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: التَّمَتُّعُ بِالنِّسَاءِ وَ مَفَاكِهِةِ الْإِخْوَانِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ» (صدوق، الخصال ۱/۱۶۱).

۸. النبی (ص): «كُلُّ لَهُوِّ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: فِي تَأْدِيبِهِ الْفَرَسَ، وَ رَمِيهِ عَنِ قَوْسِهِ، وَ مَلَاعِبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَانْهَنَ حَقٌّ» (کلینی ۲/۳۹۳).

۹. النبی (ص): «خَيْرُ لَهُوِّ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ، وَ خَيْرُ لَهُوِّ الْمَرْءِ الْمَغْزَلُ» (سیوطی ۱/۶۲۷ و ۲/۲۸۱؛ ابن حنبل ۴/۱۴۶).

۱۰. بخش دوم: در روایات مربوط به آلات لهُو، استفاده از برخی آلات لهُو و نیز غنا در عروسی و برخی مراسم جشن، مجاز شمرده شده است. برای نمونه:

۱۱. «قَالَ (ص): اسْدُوا النِّكَاحَ وَ اَعْلَنُوهُ بَيْنَكُمْ وَ اضْرِبُوا بِالْذِّفِّ فَجَرَّتِ السَّيَّةُ فِي النِّكَاحِ بِذَلِكَ» (طوسی، الامالی ۵۱۸؛ مجلسی ۷۶/۲۵۳).

۱۲. قال: «سَالَتْ عَنِ الْغَنَاءِ هَلْ يَصْلَحُ فِي الْفَطْرِ وَالْأَضْحَى وَ الْفَرَحِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَعْصِ

به « و فی روایة اخرى: «مالم یزمر» مکان «مالم یعص به» (حر عاملی ۱۲۲/۱۷).
 ۱۳. ابو بصیر: «سالت ابا جعفر (ع) عن کسب المغنیات فقال: التي یدخل علیها الرجال حرام و التي تدعی الی الاعراس لیس به باس» (کلینی ۱۱۹/۵).
 فقیهان نیز با وجود حکم به حرمت مطلق لهو از سوی برخی از آنان، غالباً موارد استثناء را پذیرفته‌اند.

محقق حلّی گوید: یکره الدف فی الاملاک و الختان^۱ خاصّه» (همان، حسن بن یوسف حلّی، قواعد الاحکام ۴۹۵/۳).

شیخ طوسی، شهید اول، محقق ثانی و محقق نراقی نیز دفّ در عروسی‌ها را مجاز دانسته‌اند و شیخ در خلاف بر این مسأله ادعای اجماع کرده است^۲ (ر.ک: طوسی، الخلاف ۶۲۷/۲؛ نراقی ۱۷۴/۱۸؛ سید علی طباطبایی ۴۳۰/۲).

بدین سان ضعف روایات مربوطه به خاطر عمل مشهور جبران می‌گردد گو این که برخی فقیهان مواردی را در استثنا بیان کرده‌اند که در روایات وجود ندارد!^۳
 درباره این روایات، چند نکته سزامند بررسی است:

نخست آن که مراد از لهو در روایات بخش اول چیست؟

توجه به مصادیق یادشده به روشنی گواه آن است که منظور از لهو در اینجا، مطلق سرگرمی است نه لهوی که غفلت‌زا و مانع وظایف مهم‌تر باشد؛ چرا که مصادیق یادشده گاه خود از مستحبات و کارهای پسندیده هستند- مانند صلاة اللیل - و گاه مقدمه و زمینه ساز کارها و وظایف مهم‌تر مانند تربیت اسب و شنا. بدین سان مفاد

۱. مراد از «املاک» همان عقد و زفاف است: «من امتلاک الرجل امرأه بالعقد شرعاً و بالوطء عرفاً» (جعفر بن حسن حلّی، شرایع الاسلام ۹۱۳/۴).

۲. با این حال فقیهانی مثل ابن ادریس که عموماً خبر واحد را حجت نمی‌دانند، در عمل به این روایات تردید کرده‌اند (ر.ک: ابن ادریس ۲۰۴/۳).

۳. بحث دفّ در «ختان» که در کلام برخی فقیهان آمده، ظاهراً روایت خاصی ندارد. باری روایت مجمل و مشابهی در این زمینه در مجمع البحرین آمده و به مرسله‌ای نیز نسبت داده شده لیک ثابت نیست (ر.ک. طریحی ۵۹/۵؛ سید علی طباطبایی ۴۳۱/۲؛ حسن بن یوسف حلّی، التذکرة ۵۸۱/۲).

روایات این خواهد بود که اگر مؤمن بخواهد برای خود سرگرمی و تفریحی داشته باشد و از آن لذت ببرد، مناسب است این گونه فعالیت ها را انتخاب کند که هم وسیله ترویج نفس و تفریح است و هم احیاناً مقدمه و زمینه ساز فعالیت های اصلی و در هر حال، به خودی خود اموری مشروع هستند.

نیک روشن است که لهُو مجاز اختصاص به موارد یادشده ندارد. و مؤید آن، تعدّد مصادیق در روایات یاد شده است که نشانگر حصر اضافی - و نه حقیقی - در روایات مربوطه می باشد.^۱

نکته دوم آن است محتوای روایات بخش دوم با فلسفه کلی یا حکمت تحریم آلات لهُو بطور عموم، منافاتی ندارد چرا که از یک سو محدود کردن استفاده از آلات لهُو به زمانی خاص و از سوی دیگر اشتراط دوری از محرمات دیگر همچون اختلاط زن و مرد نامحرم و کلمات باطل در روایات (کلینی ۵/ ۱۱۹) باعث می شود حالت لهُو مذموم مصداق پیدا نکند و یا دست کم موقتی و بی اثر باشد.^۲

ضمن آن که اگر روایت پیش گفته در مورد جواز غنا در عید فطر و قربان و شادی را حجّت و قابل استناد بدانیم،^۳ دلیل یا دست کم مؤیدی بر تجویز محدود برخی

۱. یاد کردنی است که ذکر «نماز شب» در عداد لهُو مومن ممکن است بدین جهت باشد که معمولاً هدف اصلی از پرداختن به امور لهُوی، ایجاد فرصتی برای تفریح، سرگرمی، و التذاذ است. و از آنجا که فرد با ایمان از تهجد و نماز شب و انس با خداوند لذّت می برد، در شمار لهُو مجاز آمده است.

۲. و این گونه است که برخی فقیهان با اذعان به عدم وجود روایتی مبنی بر استثناء استفاده از آلات لهُو (دف) هنگام تولّد فرزند، این کار را جایز دانسته اند با این استدلال که جشن تولّد پسان جشن عروسی است که به کار گیری برخی آلات لهُو در آن مجاز شمرده شده است (ر.ک: سید علی طباطبایی ۴۳۱/۲).

۳. روایت یاد شده، از چند جهت مورد مناقشه قرار گرفته: نخست آنکه همین روایت را علی بن جعفر در کتاب خود نقل کرده ولی به جای «مالم یعض به»، «مالم یزمر به» دارد که جواز خوانندگی در اعیاد را به عدم بکارگیری آلات لهُو منوط می کند. دوم اینکه با روایت فراوان دیگر که بطور مطلق غنا را حرام کرده اند ناسازگار است و در فرض تعارض، روایات تحریم، بخاطر کثرت و صحت سند، مقدم اند. چند روایتی هم که غنا را تجویز کرده اند صرفاً در عروسی ها بوده نه مطلق اعیاد. سوم این که ذیل روایت «مالم یعض به» ممکن است قرینه بر این مطلب باشد که مراد از غنا در اینجا، مطلق آواز خوانی است مشروط به اینکه غنای حرام و آلات لهُو نباشد.

مصادیق لهو می‌باشد، مشروط بر آن که به تصریح روایت- معصیت دیگری نباشد گو این که شاید جمله «ما لم یعص به» برای نفی غنای حرام بوده و در این صورت، صرفاً آواز خوانی معمولی که غنای حرام نیست مورد نظر باشد.

۳- لهو مستحب

با توجه به روایات و مباحثی که گذشت، مصادیق لهو مستحب مواردی هستند که از یک سو موجب سرگرمی و غفلت از وظایف مهم و بالفعل دیگر نشوند و از سوی دیگر، یا به خودی خود مستحب باشند و یا وسیله و زمینه ساز مسائل مهم و مطلوب باشند- مانند تربیت اسب و آموزش شنا- و یا دست کم سرگرمی مجاز و سالمی باشد^۱ که آدمی را برای انجام وظایفش از نظر روحی و جسمی آماده سازد.^۲

۴- لهو مکروه

لهو مکروه نیز بر مواردی صدق می‌کند که آدمی را به خود سرگرم می‌کند و هیچ سود اخروی یا دنیوی منتهی به آخرت ندارد و در عین حال مانع انجام وظایف واجب نمی‌شود مانند: سخنان بیهوده، (مجلسی ۲۷۸/۶۸، و ۱۳۶/۲)، افراط در مزاح و بذله گویی و خنده‌های فراوان (همان ۶۸ و ۲۷۷ و ج ۵۸/۷۳)، تجارت و خرید و فروش به هنگام وقت نماز (کلینی ۱۵۴/۵) و کارهای بیهوده دیگر (مومنون ۳؛ قصص ۶۷). در حقیقت لهو مکروه همان "لغو" می‌باشد چه این که لهو به این معنا نیز به کار می‌رود.

شاید بخاطر همین نکات باشد که شیخ حر عاملی پس از نقل روایت می‌گوید: «أقول: هذا مخصوص بزف العرائس و بالفطر و الاضحی اذا معه العرس، و یکن حمله علی التقیه، و یحتمل غیر ذلك» (حرعاملی ۱۲۲/۱۷).

۱. امام صادق (ع): «ینبغی للمسلم العاقل ان لا یری طاعناً الا فی ثلاث: مرمة لمعاش، او تزود لمعاد، او لذة فی غیر ذات محرم، و ینبغی للمسلم العاقل ان یكون له ساعة... یفزی بها الی عمله... و ساعة یلاقی اخوانه... و ساعة یخلی بین نفسه ولذاتها فی غیر محرم فائها عون علی تلك الساعتین» (کلینی ۵/ ۸۷).

۲. بلکه می‌توان گفت برخی از مصادیق یادشده - همچون آموزش تیراندازی و شنا- در شرایطی خاص، حکمی الزامی و واجب باشد لیک در این صورت، بعید است عنوان «لهو» و سرگرمی بر آنها صدق کند.

بررسی مواردی از استناد فقیهان به موضوع «لهو» در صدور حکم

در کتب فقهی مواردی وجود دارد که برای صدور حکمی تکلیفی یا وضعی به حرمت لهو استناد شده که قابل تأمل است. برخی از آنها به اختصار بررسی می‌شود:

۱- قصر نماز در سفر لهوی

فقیهان شیعه قصر نماز در سفر لهوی را جایز ندانسته و حکم به اتمام آن کرده‌اند، شیخ طوسی می‌گوید: «در سفر طاعت - بدون اختلاف - نماز قصر می‌شود و اما در سفر لهوی نزد ما قصر نمی‌شود دلیل ما اجماع فرقه است» (طوسی، *الخلافا* ۵۶۷/۱).

برای این حکم، به اجماع (همان ۵۶۷/۱؛ محمد حسن نجفی ۲۵۷/۱۴)، نصوص مستفیضة (طوسی، *تهذیب الاحکام* ۲۱۹/۴) و مساله حرمت لهو استناد شده است. محقق حلی گوید: «کسی که به سفر لهوی رفته مانند کسی که برای خوشگذرانی مشغول صید می‌شود اجازه قصر نماز و افطار روزه ندارد... دلیل ما این است که لهو حرام است پس سفر برای آن معصیت است زیرا رخصت در قصر نماز برای سهولت رسیدن به مصلحت است در حالی که در لهو مصلحت نیست» (*المعتبر* ۴۷۱/۲).

در این که چرا سفر برای صید لهوی موجب قصر نماز نمی‌شود، چند احتمال وجود دارد:

نخست آن که چون لهو حرام است، سفر برای صید لهوی حرام بوده و در سفر معصیت، نماز قصر نمی‌شود.

این برداشت مورد تأیید بسیاری از فقیهان قرار گرفته است (ابن ادریس حلی ۳۲۷/۱؛ جعفر بن حسن حلی، *شرایع الاسلام* ۱۰۲/۱؛ حسن بن یوسف حلی، *منتهی المطلب* ۳۹۲/۱؛ نجفی ۲۶۲/۱۴) و به نظر می‌رسد منشأ آن، باور به حرمت مطلق لهو بوده است.

دوم آن که این حکم، صرف تعبدی شرعی است و نه به‌خاطر حرمت لهُو و معصیت بودن سفر (اصفهانی، *صلاة المسافر* ص ۸۴).

احتمال سوم که به نظر ما استوارتر می‌نماید آن است که قصر نماز در سفر، گونه‌ای تسهیل بر مؤمنان است (جعفر بن حسن حلی، *المعتبر* ۴۷۱/۲) تا برای سامان دادن امور زندگی و نیل به مصالح، با دشواری مواجه نگردند، از این روی، این تسهیل سفرهایی را که بر خلاف جهت مصالح فرد و اجتماع باشد، شامل نمی‌شود (همچون سفر معصیت). و از آنجا که صید لهُوی، نه تنها مصلحت مشروعی ندارد که به‌خاطر کشتار بی دلیل حیوانات و آسیب زدن به محیط زیست و حیات جانوری، مفاسدی را نیز به دنبال دارد، قصر نماز نیز منتفی است.

گواه این مدعا نیز آن است که اگر صرف لهُو موجب حرمت سفر و قصر نماز می‌بود، مقید به «صید» نمی‌شد؛ بلکه هرگونه سفر لهُوی، بایستی موجب این حکم گردد. در حالی که هیچ فقیهی ملتزم نشده است که هرگونه سفر لهُوی، موجب قصر نماز می‌شود چنان که در هیچ روایتی نیز تعمیم دیده نمی‌شود.^۱

ضمن آن که در روایات یادشده، سفر برای صید لهُوی، امری «باطل» تلقی شده و پیشتر به تفصیل گفتیم که واژه «باطل» بر حرمت دلالت نمی‌کند (اصفهانی، *صلاة المسافر* ص ۴۸).

به هر حال نه مراد از «لهُو» در این مسأله از سوی فقیهان به روشنی بیان شده و نه دلیل استواری بر حرمت مطلق لهُو ارائه گردیده است. براین اساس ما گفتار محقق اردبیلی را تایید می‌کنیم که می‌گوید: «در این که صید برای تهیه غذا یا تجارت یا جهت مباح دیگر موجب قصر می‌شود نزاعی شایسته نیست بلکه صید لهُو نیز چنین است اگر اجماع منقول و برخی روایات دال بر این مطلب و دال بر تحریم صید لهُو و تحریم لهُو

۱. یاد کردنی است سند روایات مربوطه نیز عموماً ضعیف هستند (ر.ک: حسن بن یوسف حلی، *مختلف الشیعه* ۹۹/۳-۱۰۰)؛ از این رو برخی فقیهان برای جبران ضعف سندی و دلالتی آنها به فتوی و فهم اصحاب تمسک کرده‌اند (ر.ک: همدانی ۳۸۳/۲).

نبود، در عین حال تحریم لهُو و معنای آن نزد من آشکار نیست به خاطر عدم صحت اخبار و عدم بیان لهُو»^۱ (۳۸۶/۳).

۲- شعبده

از مواردی که برای اثبات تحریم آن به حرمت لهُو استناد شده، شعبده است که در تحریم آن افزون بر اجماع و تلقی نوعی سحر و تدلیس و اغرا از آن، به حرمت لهُو نیز استناد شده است (نجفی ۹۴/۲۲؛ انصاری ۱۰۲/۱؛ خوانساری ۲۳/۳).

توجه به مطالب پیش گفته درباره موضوع و حکم لهُو نشان می‌دهد که در ادله یاد شده برای تحریم شعبده، جای بسی تأمل است و آیا چه تفاوت عمده‌ای بین شعبده بازی به قصد تفریح با مزاح و بذله گویی و حتی غنا و دف در عروسی وجود دارد که اولی را حرام و دومی را تجویز می‌کند؟!

باری هرگاه به قصد فریب دیگران و اضرار به آنها باشد یا آن که گونه‌ای از سحر صورت گیرد، بی تردید حرام است لیک شعبده بازی ها - دست کم در عصر حاضر - غالباً نه اغرا و تدلیس است و نه اضرار به دیگران؛ ضمن آن که ماهیت و هدف آن نیز با سحر حرام، متفاوت است.^۳

۳- رقص و کف زدن

برخی از فقیهان رقصیدن و کف زدن را از مصادیق لهُو دانسته و حکم به تحریم آنها نموده‌اند. شیخ انصاری در این باره می‌گوید: «اگر لهُو، اختصاص یابد به آنچه که

۲. باری توان گفت که حکمت این حکم آن است لهُو به معنی سرگرمی که موجب کشتن و آزار بی جهت حیوانات گردد، نزد شارع کاری ناپسند است که نمی‌تواند موجب قصر نماز گردد (ر.ک: روحانی، ۱۵۴/۲).

۳. یعنی حرکات سریعی که موجب کارهایی عجیب می‌گردد آن سان که بخاطر سرعت انتقال از چیزی به چیز دیگر، تفاوت میان آن دو بر حواس آدمی پنهان می‌ماند (محمد حسن نجفی ۹۴/۲۲).

۱. یاد کردنی است که شیخ انصاری در بحث لهُو، به صراحت لهُو حرام را اختصاص می‌دهد به لهُو برخاسته از شدت شادی: «لکن الاشکال فی معنی اللهُو، فانه ان ارید به مطلق اللعب... فالظاهر ان القول بحرمة شاذ... نعم لو خص اللهُو بما یکون عن بطر - و فسر بشدة الفرح - کان الاقوی تحریمه» (۱۶۰/۱). ولی در بحث شعبده، آن را مصادق لهُو و حرام می‌داند در حالی که نیک روشن است لهُو بطری بر آن صدق نمی‌کند.

خاستگاه آن، بطر یعنی شدت شادی است، اقوی تحریم آن است و رقص و کف زدن داخل در آن می باشد... نیز هر آنچه که فایده آلات لهو را داشته باشد» (انصاری ۱/۱۶۰).
البته به نظر می‌رسد مراد شیخ، خصوص رقص لهوی و بطری باشد نه مطلق رقص؛ چرا که در ادامه می‌گوید: «اگر رقص را هر گونه حرکاتی بدانیم که فاقد غرض عقلایی بوده و برخاسته از قوای شهوانی باشد، در حرمت آن تردد است» (همان).
این در حالی است که برخی از فقیهان در این که رقص و کف زدن، مصداق لهو حرام باشد، تردید کرده‌اند (همان) و یا به صراحت حکم به عدم حرمت نموده‌اند.
یکی از فقیهان در تحلیل این نکته می‌گوید:

«داخل بودن رقص در «ملاهی» مشکل است؛ به ویژه این که رواج آن در زمان امامان احراز نشده است. گاه حرمت و کبیره بودن آن، از ادله حرمت غنا و آلات لهو استفاده می‌شود با تنقیح مناط یا فهم عدم خصوصیت... لیک در رسیدن این ادله به حدی که صلاحیت اثبات حکم شرعی را داشته باشد، اشکال است» (حکیم ۲۹۴).
از این روی، آن دسته از فقیهان که رقص را حرام دانسته‌اند، غالباً به‌خاطر عناوین دیگری همچون ایجاد فتنه و فساد، تهییج شهوت حرام و مانند آن بوده است. فقیه یادشده در ادامه می‌گوید:

«و خلاصه این که اثبات حرمت عنوان رقص با قطع نظر از مقارنات آن همچون به کار گیری ابزار طرب یا غنا یا تهییج شهوت حرام - آن سان که حتی رقص زن برای شوهر نیز حرام باشد - مشکل است»^۱ (ص ۲۹۵).
این دیدگاه استوارتر به نظر می‌رسد؛ چه این که هیچ دلیل قاطعی بر حرمت مطلق لهو یا حالت خفت و بطر - جدای از معاصی دیگر - وجود ندارد.

۱. نیز ر.ک: تبریزی ۱/۳۷۴؛ خویی، *منیة السائل*، ص ۱۷۰، خامنه‌ی ۲/۳۳.

در مورد کف زدن و سوت کشیدن نیز چون احتمال لهوی بودن آنها کمتر از رقص است، فقیهانی که این موضوع را مطرح کرده‌اند، غالباً آن را خود به‌خود مباح دانسته‌اند: آیه الله خویی در پاسخ به این پرسش که: «آیا کف زدن و سوت کشیدن به قصد تشبیه به موسیقی جایز است؟ می‌گوید: این دو به خودی خود اشکالی ندارند» (تبریزی ص ۲۲۸). فقیه دیگری نیز گوید: «کف زدن در مجالس جشن مانند مولودی- های امامان و مجالس خطابه، به هدف تشویق، اگر به حد لهو نرسد جایز است» (بهجت ص ۵۴۹).

این تعبیر که «به حد لهو نرسد» گویا مراد، لهو حرام همچون غنا است که خود جای تأمل دارد.

۴- ورزش و مسابقه

از دیدگاه فقهی تردیدی نیست که مسابقات تیر اندازی و سوارکاری، خواه با شرط بندی و عوض باشد و خواه به‌دو آن مجاز می‌باشد (جعفر بن حسن حلی، *شرایع الاسلام* ۴۳۴/۲؛ کلینی ۴۸/۵). آنچه محل بحث است، مسابقات ورزشی دیگر به- دون شرط بندی و نیز بازی‌ها و ورزش‌ها به‌دون مسابقه می‌باشد.

در این باره دو دیدگاه در بین فقیهان وجود دارد: دیدگاه نخست (نظر مشهور) حکم به حرمت آنها است. ادله این دیدگاه عبارتند از: اجماع، عموم نهی از غیر موارد استثنا تعریف قمار به «مطلق مغالبه» و صدق لهو و لعب بر آنها؛ چرا که حرمت شطرنج و نرد در روایات، به باطل و لعب تعلیل شده و بالضروره، مسابقات یادشده لهو می‌باشد و لهو نیز حرام است (سید علی طباطبایی ۴۱/۲؛ انصاری ۱۴۴/۱-۱۴۶).

دیدگاه دوم، جواز مسابقات مذکور می‌باشد به دلیل اصل، عدم ثبوت اجماع و عدم ثبوت نصی در این مورد؛ چرا که روایت مورد استناد یعنی «الاسبق الافی» محتمل است که «سبق» (به تحریک) باشد و در این صورت، صرفاً عوض قرار دادن و

شرط بندی در مسابقات را ممنوع می‌شمارد نه اصل مسابقه را و در صورت شک نیز به اصل جواز و اباحه مراجعه می‌شود. (نراقی ۱۵۶/۱۸، نجفی ۲۲۰/۲۸)

به نظر می‌رسد ادله تحریم، از استواری کافی برخوردار نیست. چرا که اجماع، مدرکی بوده و قابل استناد نیست (خویی، *مصباح الفقاهة* ۳۷۹/۱) روایات مورد استناد نیز چنان که در دیدگاه دوّم اشاره شد، قابل استناد نیستند. حال باید دید آیا می‌توان به ادلّه تحریم مطلق لهُو و لعب استناد کرد؟ توجه به مطالب پیش‌گفته، نا استواری این استناد را به روشنی نمایان می‌سازد؛ به ویژه این که بسیاری از آنها خود، زمینه نشاط و سلامتی جسمی و روحی و نیرو یافتن برانجام وظایف و کارهای دیگر را فراهم می‌سازد.

باری هرگاه مسابقات یادشده به خاطر دور شدن از فلسفه وجودی خود و روی آوردن به اقدامات غیر اخلاقی، موجب ایجاد دشمنی و کینه توزی و نفی و طرد ارزش‌ها شود، محلّ تأمل قرار خواهد گرفت چرا که در این صورت، تعلیل یادشده در آیات تحریم قمار بازی که همان خصومت و صدا ز ذکر الله است (مائده ۹۰-۹۱) مصداق می‌یابد.

سایر موارد

در مواردی دیگر نیز فقیهان برای اثبات حکم، به حرمت لهُو استناد کرده‌اند. از جمله: تحریم سحر (انصاری، ۲۶۷/۱؛ خوانساری ۲۳/۳) و تشبیب: تغزل به زن نا محرم (انصاری ۱۷۸/۱ و نقد آن: خویی، *مصباح الفقاهة* ۲۱۳/۱) و نیز حرمت اکل میته در حال اضطرار برای کسی که به صید لهُوی رفته است (ابن برّاج ۴۴۲/۲). تفصیل بحث، مجال دیگری می‌طلبد؛ لیک از مباحث گفته شده ضعف این استنادها نیز نمایان می‌گردد.

نتایج بحث

۱- واژه «لهو» در نصوص و مباحث فقهی، مبتلا به اجمال مفهومی و مصداقی است. تأمل در مفهوم واژه و نیز آیات و روایات مربوطه نشان می‌دهد که هر لهوی حرام نیست و نمی‌توان برای حرمت موارد مشکوک، به قاعده «حرمت لهو» استناد کرد.

۲- با توجه به «کاربرد» گسترده در آیات و روایات، لهو و مصادیق آن، چهار حکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را می‌تواند داشته باشد:

أ) لهو حرام: در مواردی که لهو به معنای اصلی خود یعنی سرگرمی بازدارنده از کارهای مهم به کار رود و به دیگر سخن، آن دسته از مصادیق لهو که موجب اهمال در واجبات گردد یا آن که مقدمه، زمینه یا ابزار رسیدن به گناه قرار گیرد. این گونه است که «نسبی بودن لهو» با توجه افراد و شرایط، تحقق می‌یابد.

ب) لهو مکروه: مصادیقی از لهو که آدمی را به خود سرگرم می‌کند و هیچ گونه سود اخروی یا دنیوی معتنی به نداشته باشد و در عین حال، مانع انجام واجبات و زمینه گناه نیز نباشد.

ج) لهو مباح: هرگونه سرگرمی که وسیله ترویج نفس و تفریح، و در عین حال خارج از مصادیق لهو حرام و مکروه باشد.

د) لهو مستحب: آن دسته از سرگرمی‌ها که یا وسیله و زمینه ساز رسیدن به اهداف مهم و یا به خودی خود، مستحب باشند. پاره‌ای از مصادیق هر یک از این اقسام، در متن نوشتار یاد شد.

۳- در مجموع، هر جا «لهو» در مورد حرام به کار رفته، مفهوم «باز دارندگی از وظایف مهم» در آن لحاظ گردیده و هر جا در مورد مباح، مکروه و مستحب کاربرد یافته، مفهوم «مطلق سرگرمی» مد نظر بوده است.

۴- «لغو» در آموزه‌های دینی، به معنای هرکار بیهوده است و تمامی کارهای

حرام و مکروه و نیز مباحی که سودی ندارد را شامل می‌گردد، لیک غالباً مرادف با «لهو مکروه» به کار می‌رود چنان که «لعب» نیز این گونه است.

۵- با توجه به مباحث یاد شده، مواردی از استناد فقیهان به «حرمت لهو» در صدور حکم، مانند قصر نماز در سفر لهوی، شعبده، رقص و کف زدن، ورزش و مسابقات، نااستوار می‌نماید.



منابع

قرآن کریم.

- آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ **غرر الحکم**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- ابن براج، عبدالعزیز؛ **المهذب**، جامعه المدرسين، قم، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبل، احمد؛ **مسند احمد**، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن قدامه، عبدالله؛ **المغنی**، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابن مکی، محمد؛ **الدروس الشرعیة**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ابن منظور؛ **لسان العرب**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- اردبیلی، احمد؛ **زبدة البیان**، تحقیق محمد باقر بهبودی، المكتبة المرتضوية.
- اردبیلی، احمد؛ **مجمع الفائدة و البرهان**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
- انصاری، مرتضی؛ **المکاسب**، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۴.
- ایروانی، جواد؛ **اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.
- بهجت، محمد تقی؛ **توضیح المسائل**، شفق، قم، بی تا.
- تبریزی، میرزا جواد؛ **صراط النجاة**، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ق.
- جنابزی، محمد؛ **تفسیر بیان السعادة**، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
- حرانی، حسن بن علی شعبه؛ **تحف العقول**، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسین؛ **وسائل الشیعة**، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۴۰۳ق.
- حکیم، سید عبدالصاحب؛ **منتقى الاصول**، الهادی، ۱۴۱ق.
- حکیم، سید محمد سعید؛ **مصباح المنهاج**، مكتبة سماحة آية العظمى الحکیم، بی تا.
- حلی، ابن ادريس؛ **السرائر**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
- حلی، ابن فهد؛ **المهذب البارع**، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف؛ **تذکرة الفقهاء**، المكتبة الرضویه، بی تا.

- _____؛ **تحریر الاحکام**، اعتماد قم، ۱۴۲۰ق.
- _____؛ **قواعد الاحکام**، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- حلی، جعفر بن حسن؛ **شرایع الاسلام**، استقلال، تهران، ۱۴۰۹ق.
- _____؛ **المعتبر**، موسسه سید الشهداء، قم، ۱۳۶۴.
- خامنه ای، سید علی؛ **اجوبه الاستفتاءات**، دارالنباء ۱۴۱۵ق.
- خمینی، سید روح الله موسوی؛ **المکاسب المحرمه**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- _____؛ **توضیح المسائل**، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
- خوانساری، سید احمد؛ **جامع المدارک**، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۵۵.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ **منیه السائل**، جمعه و رتبه موسی مفیر الدین، ۱۴۱۳ق.
- _____؛ **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه**، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفهانی؛ **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق دارالقلم و بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۶ق.
- روحانی، سید محمد صادق؛ **منهاج الفقاهه**، یاران، ۱۴۱۸ق.
- زحیلی، وهبه؛ **التفسیر المنیر**، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- زمخشری، محمد بن عمر؛ **الکشاف**، تصحیح مصطفی حسین احمد، منشورات البلاغه، بی تا.
- سبزواری، محمد باقر؛ **کفایه الاحکام**، مدرسه صدر مهدوی، قم، بی تا.
- سیستانی، سید علی؛ **الفتاوی المیسره**، مکتب آیه الله العظمی السیستانی، ۱۴۱۷ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ **الجامع الصغير**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- شرینی، محمد بن احمد؛ **معنی المحتاج**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
- صادقی، محمد؛ **الفرقان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ **الخصال**، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.

- _____؛ **عیون الاخبار الرضا (ع)**، انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
- _____؛ **من لا یحضره الفقیه**، جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین؛ **المیزان**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- طباطبائی، سید علی؛ **ریاض المسائل**، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان**، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
- طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرین**، تحقیق سید احمد حسینی، المکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن؛ **تهذیب الاحکام**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- _____؛ **اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی**، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۴ق.
- _____؛ **النهاية**، دار الاندلس، بیروت، بی تا.
- _____؛ **الامالی**، دارالتقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
- _____؛ **الخلاف**، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- _____؛ **الرسائل**، جامعه المدرّسین، قم، ۱۴۰۴ق.
- _____؛ **المبسوط**، المکتبه المرتضویه، تهران، بی تا.
- العاملی، زین الدین؛ **مسالك الافهام**، مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **العین**، بیرق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- فضل الله، محمد حسین؛ **تفسير من وحی القرآن**، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- فضلی، عبد الهادی؛ **دروس فی اصول فقه الامامیه**، مؤسسه ام القرى، ۱۴۲۰ق.
- فیض الاسلام؛ **شرح و ترجمه نهج البلاغه**.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ **الجامع لاحکام القرآن**، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسير القمى**، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- کرکی؛ **الرسالة الجعفرية**، مکتبه السيد المرعشی، قم، ۱۴۰۹ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- لنکرانی، محمد فاضل؛ *جامع المسائل*، مهر ۱۳۷۹.
- لیثی واسطی، علی بن محمد؛ *عیون الحکم و المواعظ*، دارالحديث، ۱۳۷۶.
- مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء ۱۴۰۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- نراقی، محمد مهدی؛ *مستند الشیعه*، مؤسسه آل البيت، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
- نوری، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت، قم ۱۴۰۸ ق.

